



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۶/۱۴

انجنیر عبدالصبور صافی

عدالتخواهی و تحسن، انتحار و مراسم تدفین

بازی پشت بازی

بخش اول

باوجود اینکه توافق کلی در تعریف عدالت اجتماعی وجود ندارد طراحی و اجرای نظام حقوقی به گونه ای که هرکس به حق عقلانی اش برسد و در مقابل آن حقوق و وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را بپذیرد عدالت اجتماعی گفته می شود. عدالت در اصطلاح فقهی صفت کسی است که گناه کبیره نکند بر گناه صغیره اصرار نرزد و در لغت به معنی انصاف، تساوی، مساوات، درستی و حقانیت است.

از نظر اسلام عدالت اجتماعی نیز از جایگاه والایی برخوردار است. فیلسوفان سیاسی مسلمان از جمله فارابی، ابن سینا بلخی و خواجه نصیرالدین طوسی عدالت اجتماعی را مورد توجه خاص قرار داده اند چنانچه خواجه نصیرالدین طوسی در مورد عدالت می گوید:

«عدالت آن است که هر صنفی از جایگاه مستحق خود منحرف نشده و به دنبال غلبه بر صنوف دیگر نباشد چون این امر منجر به انحراف مزاج از اعتدال و منجر شدن امور اجتماعی به فساد می شود».

در اندیشه افلاطون در سطح اجتماعی نیز عدالت به مفهوم تناسب و قرار گرفتن افراد جامعه در طبقات خاص خود است. وی جامعه را متشکل از سه طبقه فرمانروایان، نگهبانان و توده مردم می دانست. از نظر وی عدالت اجتماعی قرار گرفتن هر فرد در طبقه خاص خود و برخوردار گردیدن وی از امتیازات طبقه خاص خود و نیز ایفای نقش مخصوص خود می باشد. بنا بر این عدالت اجتماعی در این برداشت به مفهوم تناسب و موزونیت و قرار گرفتن در جایگاه خاص خود است.

عالم فرانسوی «باتیفون» می گوید: «نظم جابرانه نظم نیست بلکه بی نظمی است» نظمی که در آن هدف تأمین عدالت نباشد، زور و ظلم پایه و اساس آنرا تشکیل دهد بقا ندارد و به مفهوم واقعی کلمه بی نظمی است.

بسیاری از جوامع و کشورهایی هستند که حرف از حقوق بشر و عدالت اجتماعی می زنند ولی این حرف ها صرف روپوش برای جنایات ضد بشری که به شیوه های مختلف و با استفاده از تکنالوژی مدرن بر علیه کشورها و حتی اتباع خود شان در داخل انجام می شود؛ چیزی بیش نیست، در جامعه افغانی مسأله حق و عدالت اجتماعی در ادوار مختلف به شکلی از اشکال در دست شخصیت ها و گروه ها گروگان بوده که تا اکنون هم توده های وسیع مردم از عدم وجود آن رنج می برند، اکثر روشنفکران اختلاف و نفاق ملی را مانع عمده ای در راه ایجاد ملت واحد افغان، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می دانند و معتقد اند تا زمانی که نخبگان سیاسی جامعه از دلبستگی های نژادی، قومی و مذهبی؛ فرا قومی، فرا مذهبی سیاسی نیاندیشند و در تحقق عدالت اجتماعی اولین گام ها را از اصلاح خود و خانواده خود بر ندارند؛ چطور می توانند جامعه را که اکثریت آن را بی سوادان تشکیل میدهد اصلاح و در آن عدالت اجتماعی برقرار کرد، عدالت اجتماعی را نمی توان با توطئه، دسیسه و سوء استفاده از ناخشنودی های مردم که از اتفاقات ناگوار تروریستی رنج می برند بدست آورد یا تأمین کرد، بلکه چنین حرکات، جامعه را بیشتر به طرف حرج و مرج سوق می دهد. با کمال تأسف که بسیاری از هموطنان ما امروز هم بالای کسانی باورمند اند که آنها کارنامه جز خونریزی و جنایت، چور و چپاول هیچ نوع احساس بشری و عدالت خواهی در روند زندگی سیاسی خود نداشته و ندارند و به شکلی از اشکال با کشورهای همسایه وابسته اند، این مشکل سبب شده است که دولت ها نتوانند با وجودی که می خواهند به صلح و ثبات و عدالت اجتماعی برسند اما از طرف حلقه های معین و لابی های مافیایی قدرت و سرمایه به مشکل بر می خورند و نمی توانند در تأمین عدالت از معیار های همسان استفاده معقول نمایند که این عامل سبب به وجود آمدن نارضایتی های مدنی و اجتماعی می شود.

چه کسانی در افغانستان داد از عدالت خواهی می زنند:

یکی از مشکلات اساسی در جامعه افغانی برای نام کشیدن یا مشهور شدن و امتیازات بدست آوردن، بحران آفرینی زیر نام عدالت خواهی و انصاف است، این شیوه را نمی توان عدالت خواهی نامید، بحران پیشامدی است که به صورت ناگهانی و گاهی فزاینده رخ می دهد و به وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه و یا جامعه می انجامد حال فرق نمی کند که این بحران سیاسی باشد یا اجتماعی، اقتصادی باشد یا نظامی و طبیعی در هر صورت بحران باعث به وجود آمدن شرایطی می شود که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اساسی و فوق العاده به وجود می آید که بر حسب نوع و شدت متفاوتند.

بحران یک فشار آوری بزرگ و بخصوص است که باعث در هم شکسته شدن فرضیه های متعارف و عکس العمل های گسترده می شود و آسیب ها، تهدیدها، خطر ها و نیاز های تازه ای به وجود می آورد که آنرا باید با حوصله مندی، خرد گرایی و تعقل مدیریت کرد.

طرق پیش بینی و پیش گیری از وقوع بحران، برخورد و مداخله در بحران و سالم سازی بعد از وقوع بحران را مدیریت بحران گویند، که به وسیله مشاهده سیستماتیک، بحران ها را تجزیه و تحلیل نموده و در جست و جوی یافتن ابزاری می شوند که به وسیله آنها بتوان از بروز بحران ها، پیش گیری نمود و یا در صورت بروز بحران، برای

کاهش اثرات آن با امداد رسانی سریع جهت بهبودی اوضاع اقدام کرد، زمانیکه یک‌کعبه‌سیاسیون در موجودیت یک بحران در کشور، بحران تازه‌ای را جهت امتیاز طلبی و مقاصد سیاسی با استفاده از فضای به وجود آمده، خود می‌آفرینند یعنی دولت را از انگشت افکار گرفتن، فاجعه‌ای بیش از این برای یک ملت چه می‌تواند باشد!

مشکلات اساسی در جامعه افغانی اینست که گروه‌های خاص که در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی از آزمون‌های روزگار گذر کرده و کارنامه‌های رقت‌بار از خود بجا گذاشته‌اند ولی نظر به شرایط هنوز هم شامل دولت و یا منحصت‌اپوزیسیون تکیه زده‌اند به شکلی از اشکال جهت امتیاز گیری بحران آفرینی می‌کنند تا قدرت از دست رفته را دوباره احیا و یا اینکه از دست ندهند، بناءً این گروه‌ها نه در صدد مشکل زدایی اند و نه در غم عدالت خواهی فقد می‌خواهند به اهداف سیاسی خود دست یابند زین رو مشکل آفرینی و سبوتاژ وظیفوی را شیوه موثر برای رسیدن به اهداف خود می‌دانند، یک مثال زنده آن سوء استفاده از حادثه چارراهی زنیق است که به تاریخ ۱۰ جوزا سال جاری به وقوع پیوست شرایط ایجاب می‌کرد که همه گروه‌ها و مردم بدور رهبری دولت منسجم شوند و منحصت یک مشت واحد و کوبنده بر دهن تمویل کنندگان و حمایت کنندگان تیروریستان ضربه محکم بزنند برعکس نه تنها اینکه ارزش و احساسات جوانان را پامال کردند بلکه بحران دیگری آفریند که باعث شد تا تظاهرات از طرف یک‌کعبه‌اوباشان و مزدوران غیر، به بی‌راهه کشیده شود و تراژیدی جدیدی را به بار آورد که به کشته شدن ۷ تن و زخمی شدن ۴۰ تن از هموطنان بی‌گناه ما منجر گردید، جالب آنکه یک عده‌سیاسیون شامل در این قضیه به بیراهه کشیدن این تظاهرات را می‌پذیرند ولی منحصت یک فرد مسئول و کارمند دولت بر علیه دولت تبلیغات سوء می‌نمایند، در این جا سؤال پیش می‌آید، چرا آنهائیکه برخلاف دولت اند اول از کرسی‌ها و مقام‌های خود استعفی نمی‌دهند و بعد از عملکرد دولت انتقاد بعمل آورند، با تأسف که باز هم با بی‌شرمی تمام پشت کرسی دولتی می‌نشینند و فرمانروائی می‌کنند.

چطور ممکن است که یک شخص هم عضو دولت باشد و هم نقش او پوزیسیون را ادا کند، که از جمله می‌توان آقای عطا محمد نور و صلاح الدین ربانی را نام برد. آقای ربانی منحصت وزیر خارجه با سفلی تمام جلسه «پروسه کابل» را تحریم کرد حال با چه روی باز هم به وزارت خارجه بر می‌گردد شاید هم برای معاش گرفتن، یا از دست ندادن امتیاز باشد! لازم است که شورای وزیران در مورد این تخطی‌ها رسیدگی نماید.

عوامل بدتر شدن اوضاع امنیتی چه می‌تواند باشد؟

چار عامل عمده را میتوان در این خصوص یاد آوری کرد:

- ۱- عامل خارجی قضیه که شامل کشورهای همسایه و فرا منطقه می‌شود که در پی بی‌ثباتی و تشدید جنگ در کشور بوده و با استفاده از این شیوه خواهان تحقق منافع خود در منطقه و فرا منطقه اند، حال کشورهایی که این خطر را حس کرده اند دست زیر الاشه نخواهند نشست و این افغانستان است که تاوان آنرا می‌پردازد.

● ۲- نباید همه چیز را بالای خارجی ها بار کرد به کمی و کاستی های خود هم توجه داشت نفاق بین افغان ها، بحران آفرینی و درد سر ایجاد کردن در شرایط کنونی برای دولت، این شیوه یکی از خواست های شبکه های استخباراتی کشورهای خارجی به شمول کشورهای همسایه چیزی بیش نیست! متأسفانه یکعده احزاب و سیاسیون ما خواسته و یا ناخواسته در خدمت این شبکه ها قرار گرفته اند این ضعف هموطنان یک عامل فوق العاده موثر در تشدید ناامنی در کشور شده است ولی هنوز هم با لجاجت به همین راه به پیش می روند.

● ۳- بی کفایتی مسئولین دولتی در تعیین و جابجا کردن کادرهای ورزیده، مسلکی، وطندوست و کار فهم، وقتی حرف از تقرر و تبدل میز نیم فوراً نظر ما را بافت های درونی و ساختار سیاسی شامل در نظام جلب می کند که سنگ تهداب غلط و فاقد اصول حکومتمداری خوب از کنفرانس بن اول در کشور ما گذاشته شد و آقای کرزی نیز روی این تهداب دیوار محکم تر اعمار کردند و سیستم اداری و اجرایی دولت را بدست افراد نااهل بی سواد و جاهل سپردند، زیر سایه آقای کرزی رتب جنرالی به شاخی باد شد رشوت و اختلاس و چور از کمک های باد آورده جنگسالاران را چنان به چوکی و مقام وابسته کرد که اکنون با شور دادن هر مهره سر و صدا های حمایت گران آن بالا می شود که گویا دولت در صدد حذف مجاهدین از قدرت قرار دارد در حالیکه ۸۰٪ قدرت دولتی در مرکز ولایات همین اکنون در دست مجاهدین قرار دارد اما آنرا ناچیز میدانند، ولی وقتی امنیت خراب می شود و مشکل اقتصادی بروز می کند باز از همه اولتر همین گروه ها از پارلمان شروع تا هر گوشه و کنار سر و صدا به راه می اندازند که گویا دولت در تأمین امنیت و زدودن فقر و بیکاری ناتوان است، داکتر اشرف غنی طی این دو نیم سال نتوانسته است که در ارگان های امنیتی به صورت قطع تغییر کیفی بیاورد و این را انکار هم نمی کند، در وزارت دفاع و داخله صرف تغییر و تبدل همان مهره های بجا مانده از قسیم فهم قانونی و بسم الله محمدی بوده که از یک کرسی به کرسی دیگر نقل مکان داده شده اند و بس.

● ۴- عدم مسئولیت پذیری، غفلت و وظیفوی، طرز اجرای وظایف و شیوه اجرای آن مشکل دیگر است در خرابی امنیت کشور، تمام افراد شامل در ارگان های دولتی اعم از ملکی و نظامی وظیفه محوله را به صورت درست با صداقت و راستکاری و ایمان داری قسمی که لازم است انجام دهند؛ نمی دهند، اگر هر فرد ولو که وظیفه کوچک هم داشته باشد و آنرا به وقت و زمانش با صداقت و دلسوزی قسمی که لازم است انجام ندهد در این صورت عواقب بدبختی ناشی از آنرا هم باید تحمل کند صرف دولت را مقصر نداند بلکه انگشت انتقاد را طرف خود هم بگیرد که چرا چنین نقیصه وجود دارد، هدف از این حرف دفاع از مسئولین دولتی نیست بلکه اصول پذیرفته شده چنین ایجاب می کند و در تمام جوامع که امنیت و صلح موجود است فرد فرد آن به این اصول پایبند اند.

پایان بخش اول

ادامه دارد